

زن در نگاه معروف رصافی

عزت ملا ابراهیمی*، نوید پیری**

چکیده: بسیاری از شاعران در اشعار خود به‌نوعی به مقوله‌ی زن پرداخته یا به آن اشاره‌ای داشته‌اند. طرز تلقی و نوع دیدگاه آنان به زن متأثر از دیدگاه عام حاکم بر جامعه و نیز تجربه‌های شخصی شاعر است. معروف عبدالغنی رصافی تقریباً تمام جوانب مشکلات اجتماعی زن را مطالعه کرده است. هرچند او به این مشکلات واقف بوده و تلاشی فراوان داشته تا زن را از قید و بندهای حاکم برهاند، اما محدودیت‌ها مانع می‌شد تا پا را از حصار گفتمان جامعه فراتر نهد. در ورای اشعار او روحی بزرگ قرار دارد که مقوی آن اسلام است. این دسته اشعار به‌طور عمده از احساسات و عواطف شاعر نسبت به زنان سرچشمه می‌گیرد. طلیق اشعار، رصافی مسلمانی است که گاهی تحت تأثیر فرهنگ ساختگی غرب دست‌خوش انحرافات جزئی می‌شود اما در نهایت به فرهنگ غالب و ریشه‌دار اسلامی برمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی: رصافی، زن، تعلیم و تربیت، حجاب، ازدواج، اسلام.

مقدمه

عصر نهضت در جهان عرب با تحولات بنیادین اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همراه بود. از مهم‌ترین این تحولات باید از ایجاد مدارس به‌شیوه‌ی جدید و غربی و نیز ظهور اصلاح‌طلبان و طرف‌داران آزادی زنان از قیود حاکم نام برد که سبب شد موقعیت زن در سرزمین‌های عربی به‌شدت دست‌خوش تغییر و تحول شود. در ادبیات این دوران نیز، با تأثر از تحولات اجتماعی و ظهور افرادی با ویژگی‌های شخصیتی متمایز از پیشینیان، گرایش‌هایی نو پدیدار شد. شاعر عصر نهضت با جدا شدن از طبقه‌ی حاکم، پیوستن به مردم و درک واقعیت‌های موجود در جامعه توانست مسایل مربوط به عامه‌ی مردم را در اشعار خود منعکس کند. در اوایل قرن نوزدهم که استعمار انگلیس، مصر و عراق را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده بود و با ورود ناپلئون به مصر روابط میان جوامع غربی و عربی افزایش یافت، این تحولات به اوج رسید. با مشاهده‌ی زنان غربی و

mebrahim@ut.ac.ir

n_piri2003@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۷/۰۲/۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۱۱/۲۹

آزادی و حقوقی که از آن برخوردار بودند، مسئله‌ی زن و خواسته‌های او در ذهن بعضی از شاعران عرب شکل گرفت. البته این امر در غرب با تضعیف و نابودی تدریجی گروهی از ارزش‌های سنتی و اخلاقی همراه بود؛ ارزش‌هایی که حامل اصلی آن‌ها زنان بودند. به همین دلیل بسیاری از متفکران و مصلحان غربی برای نجات این ارزش‌ها سعی در اصلاح این وضع داشتند.

در اوایل قرن بیستم، زمانی که زن عراقی سیاه‌ترین دوران زندگی خویش را در زندان خانه و جهل سپری می‌کرد، ندای متجددانه‌ی قاسم امین^۱ در عراق طنین‌انداز شد و ورود مطبوعات مصر به این سرزمین به گسترش تجددخواهی دامن زد و جریان‌های فکری موافق و مخالف را برانگیخت (یوسف، ۱۹۶۰: ۲۵۲).

تحولات اجتماعی و حوادث سیاسی آن‌روز عراق با نام معروف عبدالغنی محمود الرصافی (۱۹۴۵-۱۸۷۵) ملقب به «شاعر العرب الاکبر» عجین است (مریدن، ۱۹۸۱: ۸۹). او در دوره‌ای می‌زیست که زن در عراق و سایر کشورهای عربی برای رسیدن به آزادی و حقوق فردی و اجتماعی برابر با مرد و سهیم شدن در پیشرفت‌های علمی بانگ اعتراض برآورد تا به حقوقی هم‌سان با زن غربی دست پیدا کند (المقدسی، ۱۹۷۱: ۳۷۵). رصافی تحت تأثیر این تحولات قرار داشت. او هم‌گام با زمانه‌ی خویش حرکت می‌کرد و چنان در گرداب مسایل سیاسی و اجتماعی و ملی غرق شده بود که با مشاهده‌ی دیوان اشعارش بیشتر می‌توان او را سیاست‌مداری دانست که شعر نیز می‌سروده است. چنان‌که از سروده‌های رصافی پیداست مشکلات اجتماعی برای او بسیار ملموس و پرداختن به این مشکلات امری است که در عمق وجود او ریشه دارد و یک سرگرمی و تفتن شاعرانه نیست. او طی دو دهه، پرچمدار حمایت از آزادی زنان بوده و افکار سیاسی و اجتماعی وی در آن زمان از ویژگی‌های منحصر به فرد برخوردار بود.

اشعار اجتماعی رصافی خصلت میانه‌روی دارد و جنبه‌ی اصلاح‌طلبی در آن‌ها غالب است. او با دیدی انسانی و فراگیر به جوامع می‌نگریست و در کنار پرداختن به بی‌نوایی زن مشرق زمین، از ستمی سخن می‌گفت که از سوی حاکمان ترک‌نژاد بر زنان می‌رفت. توجه او به مسایل زنان تا حدی بود که در دیوان خود بابتی با نام «نسائیات» گشود. هم‌چنین او در زمره‌ی طرفداران جدی آزادی شخصی (مشروط بر این‌که به آزادی عامه خللی وارد نکند) قرار داشت (مریدن، ۱۹۸۱: ۸۸).

در این مقاله اشعاری از رصافی را مطالعه می‌کنیم که در آن‌ها از وضع موجود جامعه انتقاد می‌کند و با ارایه‌ی پیشنهادهایی برای اصلاح آن، می‌خواهد جامعه‌ی ایده‌آل خویش را بسازد. تلاش می‌کنیم به پاسخ این

^۱ ادیب مصری (۱۸۶۵م) و از حامیان آزادی زن در جهان عرب (الفاخوری، ۱۳۸۰: ۱۰۵۳).

سؤال‌ها دست پیدا کنیم؛ آیا می‌توانیم رصافی را یک اصلاح‌گر تمام‌عیار نامید؟ او نقش زن را در جامعه چه می‌داند؟ درباره‌ی تأثیر دین و مفتیان مذهبی در وضعیت زنان عراق چه دیدگاهی دارد؟ آیا حجابی که او از آن انتقاد می‌کند همان است که اسلام واجب کرده است؟ از نظر او چه آینده‌ای در انتظار جامعه‌ی آن‌روز عراق است؟ درباره‌ی تأثیر تعلیم و تربیت زنان در آینده‌ی خانواده چه می‌گوید؟ سعادت خانواده را در چه می‌داند؟ آیا مشکلات موجود را آن‌چنان که باید، درک می‌کند؟ دیدگاه‌های اصلاحی او چیست؟

حجاب

قضیه‌ی حجاب جنجال‌برانگیزترین بحث در میان شعرای معاصر عرب بوده است. این مسئله ابتدا از مصر با صدای قاسم امین مطرح شد و سپس از آن‌جا به‌سوی سایر سرزمین‌های عربی حرکت کرد، با این تفاوت که در عراق بازتابی بیشتر داشت. برخی با استناد به تعالیم دینی خواستار کشف حجاب بودند و گروهی دیگر با همان شیوه با دسته‌ی نخست مقابله می‌کردند. از نظر طرفداران کشف حجاب، پوشش و حجاب ظاهری نمی‌توانست مانع از ایجاد انحرافات در جامعه شود و چنین عقیده‌ای را حاصل جهل و نادانی انسان‌های ضعیف‌النفس می‌دانستند. در حالی که طرفداران حجاب آن‌را به‌عنوان مانع تنزل ارزش اجتماعی زن معرفی می‌کردند و با کشف حجاب مخالف بودند.

رصافی از جوامع مشرق‌زمین انتقاد می‌کند و احساس خود را نسبت به وضعیت زنان این جوامع در قالب کلماتی در حمایت از زنان نشان می‌دهد. او پس از آن که مردم شرق را در بند عاداتی خرافی معرفی می‌کند که مانع پیشرفت آنان شده است، بر این عادت‌ها می‌تازد و در اشعارش به صراحت به متدین‌های مدافع حجاب حمله می‌کند:

يَعِيشُونَ فِي ذُلٍّ بِهِ وَشَقَاءٍ	أَلَا مَا لِأَهْلِ الشَّرْقِ فِي بُرْحَاءٍ
بِمَنْزِلَةِ الْأَقْيَادِ لِلْأَسْرَاءِ	لَقَدْ حَكَمُوا الْعَادَاتِ حَتَّى غَدَّتْ لَهُمْ
أَبْوَا أَنْ يَسِيرُوا سِيرَةَ الْعُقَلَاءِ ^۲	وَمَا ذَاكَ إِلَّا أَنَّهُمْ فِي أُمُورِهِمْ

(معروف الرصافی، دیوان: ۱۴).

^۲ اهل شرق را چه شده که در مشقت و سختی زندگی می‌کنند و بدان جهت دچار ذلت و خواری شده‌اند. سنت‌هایی را حاکم کرده‌اند که برای آنان هم‌چون قید و بند اسیران است و این مشکل ناشی از اینست که آنان از راه و روش خردمندان سر باز زده‌اند.

حجاب تحمیلی و منزوی کردن زنان که مانع از رشد و تعالی آنان می‌شود بیش از همه رصافی را می‌آزارد:

لقد غَمَطُوا حَقَّ النِّسَاءِ فَشَدَّدُوا
و قد الزموهنَّ الحجابَ و أنكروا
عليهنَّ في حبسٍ و طولٍ ثَوَاءٍ
عليهنَّ إلاَّ خَرَجَةً بَغْطَاءٍ^۳

(همان: ۱۵).

او حجاب تحمیلی را ناشی از سخت‌گیری افراطی‌گرایان می‌داند و آن‌را سبب جلوگیری از ارتکاب گناه نمی‌شمارد. البته واضح است که تعالیم اسلامی هیچ‌گاه حجاب صرف را برای حفظ عفت زنان و مردان کافی ندانسته است، بلکه آن‌را به‌عنوان عاملی برای کاهش زمینه‌های فکری انحراف و کمک به افزایش سلامت جامعه معرفی می‌کند. شاید تحجّر و سخت‌گیری آن‌روز جامعه‌ی عراق نسبت به زنان موجب چنین جهت‌گیری جسورانه‌ای از سوی شاعر علیه حجاب شده باشد، زیرا چنان‌که می‌دانیم هر قدر بستر فکری یک جامعه محدودتر باشد قدرت مخالف‌پروری آن بیشتر خواهد بود. او می‌گوید:

ترکوا النساءَ بحالَةٍ يُرْثِي لَهَا
و قَضُوا عَلَيْهَا بِالْحِجَابِ تَعْصِبًا
قُلْ لِلأُلَىٰ ضَرْبُوا لِحِجَابِ عَلِي النِّسَاءِ
أَفَتَعْلَمُونَ بِمَا جَرَىٰ تَحْتَ الْعِبَاءِ؟!^۴

(همان: ۴۷).

که البته افکاری این‌چنین افراطی به‌طور طبیعی عکس‌العمل‌هایی در پی خواهد داشت چنان‌که می‌بینیم او را به خروج از دین متهم می‌کنند یا به او نسبت دیوانه‌ای می‌دادند که به ارزش‌ها و سنت‌ها آسیب رسانده است. از آن جمله، شاعر طرفدار حجاب، ابراهیم یازجی، است که در ردّ افکار رصافی این‌گونه می‌سراید:

تجاهلتَ في كلِّ أمورٍ سفاهةً
و ما أنتَ إلاَّ تافهٌ الرأى جاهلٌ
خرقتَ بنظم الشعرِ عاداتنا التي
بما تُحمَدُ العُقبى و تُرَضَى الأوائِلُ^۵

(یوسف، ۱۹۶۰: ۱۷).

^۳ . حقوق زنان را پایمال کرده و با محبوس کردن و ماندگار کردن آن‌ها در گوشه‌خانه نسبت به آنان سخت‌گیری می‌کنند. حجاب را بر آن‌ها تحمیل کرده و برای آنان جز انواع پوشش چیزی را مناسب نمی‌دانند.

^۴ . زنان را به حالی درآورده‌اند که در خور رثاء و تعزیه است و از روی سرسختی در عقیده‌ی خویش حجاب را بر آنان حاکم کرده‌اند. به آنانی که حجاب را بر زنان تحمیل کرده‌اند بگو آیا می‌دانی در زیر آن پوشش‌ها چه می‌گذرد و چه حالتی دارند؟!
^۵ . از روی حماقت در هر امری خودت را به نادانی می‌زنی و تو فقط انسانی نادان و کوتاه‌نگری. با به نظم درآوردن شعر عادات ما را که با آن پسنیان ستوده و پیشینیان خوشنود می‌شوند، زیر پا نهاده‌ای.

زن در نگاه معروف رصافی ۵۱

رصافی عزت و شرافت زن را در ادب او و حجاب او را در پاک‌دامنی‌اش و نقاب او را شرم و حیای او می‌داند و از دید او این نوع حجاب به مراتب زیباتر از حجاب ظاهری است:

شرفُ الملیحة أن تكون أدیبَةً
و حجابُها فی الناس أن تتهدباً
والوجهُ إن كان الحیاءُ نقابَهُ
أغنی فتاةَ الحیِّ أن تتنقباً^۶

(معروف الرصافی، دیوان: ۴۷).

رصافی بزرگان و پیران و رهبران دینی را در این باره مقصر می‌داند. به عقیده‌ی او تشخیص نادرست آن‌ها از جمله عوامل مشکل‌ساز جوامع شرقی است. او می‌گوید آن‌ها ظاهر دین را دست‌مایه‌ی ستم در حق زنان قرار داده و احکام صحیح دینی را فرو گذاشته‌اند:

الا إن داءَ الشرِّق من کُبرائِهِ
واقبحُ جهلٍ فی بنی الشرِّق أنَّهُم
و اکبرُ مظلومٍ هو العلمُ عندهم
فقد یدعیه أجهلُ الجهلاءِ
لقد مَرَّقوا أحكامَ کلِّ دیانَةٍ
و خاطوا لهم مِنها ثيابَ رباءِ
ما جعلوا الا دیانَ الا ذریعةً
الی کلِّ شَغَبٍ بینهم وعداءِ^۷

(همان: ۱۶-۱۵).

او در حمایت از کتاب *الحجاب والسفور* اثر نظیره زین‌الدین که به نفی سنت‌های حاکم بر جامعه‌ی شرق پرداخته است، آن را روشن‌کننده‌ی تاریکی‌های جهل و نادانی معرفی می‌کند و می‌گوید که این کتاب راه حجابیون شرق را سد کرده است:

قل للحجابیینَ کیفَ ترونکم
مِن بعدِ سفرٍ للسفورِ مبین

^۶ . شرف و بزرگی زن در این است که با حیا باشد و حجاب او در میان مردم پاکدامنی اوست. اگر حیا نقاب و پوشش چهره باشد، دختران جوان را از نقاب زدن بی‌نیاز می‌کند.

^۷ . بدان که مشکل مشرق زمین از بزرگانش است، خدا آن بزرگان را نابود سازد. بدترین جهل در میان فرزندان مشرق زمین اینست که آنان جاهلان را عالم و دانا می‌پندارند. علم در نزد آنان بزرگ‌ترین مظلوم است، چرا که جاهلان مدعی آن هستند. احکام هر دینی را زیر پا گذاشته و با آن برای خود لباس ظاهرسازی و ریا دوخته‌اند. ادیان را فقط دست‌مایه‌ای برای دشمنی و اختلاف میان خود قرار داده‌اند.

كشفت به ما كان من حجب العمى
سفر اقام على السفور أدلة^۸

منكم نظيرة بنت زين الدين
تركت زبا بكم بغير طنين^۸

(همان: ۶۱۷-۶۱۶).

رصافی نیز هم‌چون سایر طرفداران کشف حجاب تلاش می‌کند که با تکیه بر تعالیم دین برای افکار و خواسته‌های خویش توجیهی بیابد، بنابراین خود و هم‌فکرانش را این‌گونه معرفی می‌کند:

نحن السفوریین أعلم بالذی
شرع النبى محمد من دین
أیکون ما شرع النبى محمد
شیئاً یخالف شرعة التمدین؟

حتى رجال الصین تحترم النسا
أفحن نقص عن رجال الصین؟
کلا و لكن عادة هم مجیة
جعلتکم حرباً لكل حسین^۹

(همان: ۶۱۷).

از اشعار رصافی درباره‌ی حجاب در می‌یابیم که منظور او از حجاب تنها پوشش ظاهر نیست، بلکه حجابی که وی با آن به مبارزه برخاسته، تمام محدودیت‌هایی است که در حق زن اعمال می‌شود. از جمله محدود کردن حضور زن در اجتماع و حبس او در زندان‌های خانه و جهل.

تعلیم و تربیت زنان

تعلیم و تربیت زنان به‌عنوان یک ضرورت اساسی در راه ارتقای سطح فکر جامعه مورد توجه جدی اندیشمندان و شاعران معاصر بوده است. شعرا در این زمینه دو دیدگاه داشته‌اند؛ گروهی خواهان تعلیم و تربیت زن در حد لازم برای انجام امور مربوط به زندگی شخصی و وظایف دینی بودند و گروه دیگر حد و مرزی برای این امر نمی‌شناختند و خواستار تبعیت از غرب بودند.

^۸. به داعیان حجاب بگو پس از کتابی که دلیل و بیان‌گری است برای برداشتن حجاب، خود را چگونه می‌یابید؟ نظیره بنت زین‌الدین پرده جهل را از مقابل شما کنار زد. این کتاب در حمایت از کشف حجاب دلایلی آورده است که مگس شما را بی‌آواز ساخته (بی‌ارزش بودن سخنان و افکار شما را آشکار ساخته).

^۹. ما طرفداران کشف حجاب، قوانینی را که پیامبر (ص) وضع نموده، بهتر از شما می‌دانیم. آیا آنچه را که پیامبر (ص) وضع نموده با متمدن بودن تضاد دارد؟! حتی مردان چین (که مسلمان نیستند) هم برای زنان ارزش و احترام قایل‌اند، پس آیا ما نسبت به مردان چین چیزی کم داریم و از آنان ضعیف‌تر هستیم؟ هرگز، اما سنتی غیرانسانی شما را نسبت به هر زیبایی به خشم می‌آورد.

در مصر، احمد شوقی از طرفداران آموزش زنان بود، اما به استفاده از سبک غربی در این مورد اعتقادی نداشت، بلکه می‌خواست این تعلیم و تربیت بر مبنای تعلیم قرآنی و سنت پیامبر و روش پیشینیان باشد. در عراق نیز عبدالحسین ازری آموزش زن را به محجب بودن و فقدان تعامل با مردان مشروط می‌کرد و در مقابل، رصافی و زهاوی خواستار آموزش زنان به شیوه‌ی علمی جدید بودند. رصافی همواره در فحواى اشعار خویش جامعه را به یکسان ساختن حقوق زن و مرد فرا می‌خواند و مهم‌ترین مسئله‌ای که مطرح می‌کند تعلیم و تربیت زنان است، چرا که از دید او زنان بیش از مردان در آبادانی جوامع نقش دارند (یوسف، ۱۹۶۰: ۲۵۶).

رصافی در قصایدی متعدد از وضعیت آموزشی زنان در شرق ابراز تأسف می‌کند. از نگاه او آموزش زنان عاملی بسیار مهم در پیشرفت جامعه است و با پیشرفت زنان است که مردان می‌توانند راه ترقی را طی کنند. رصافی می‌گوید که جامعه‌ی شرقی بدون تساوی حقوق زن و مرد نمی‌تواند مدارج پیشرفت را طی کند:

هَلْ يَعْلَمُ الشَّرْقِيُّ أَنْ حَيَاتَهُ	تَعْلُو إِذَا رَبِّي الْبِنَاتِ وَ هَذَا
و قَضَى لَهَا بِالْحَقِّ دُونَ تَحَكُّمٍ	فِيهَا وَ عَلَّمَهَا الْعُلُومَ وَ أَدْبَا؟
فَالشَّرْقِيُّ لَيْسَ بَيْنَاهُمْ إِلَّا إِذَا	أَدْنَى النِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ وَ قَرَبَا
فَإِذَا ادَّعَيْتَ تَقَدُّمًا لِرَجَالِهِ	جَاءَ التَّأَخُّرُ فِي النِّسَاءِ مُكْذَبًا ^{۱۰}

(معروف الرصافی، دیوان: ۴۷).

او بر ضرورت تعلیم و تربیت زن تأکید می‌کند چرا که تربیت در دامن مادری آگاه به‌سان پرورش یافتن گیاه در خاکی حاصل‌خیز و برخوردار از آن از مراقبت کامل است، که در نهایت به نتیجه‌ی مطلوب می‌انجامد؛ که همانا تربیت نسلی صالح و نیکو است. به نظر او، آغوش مادر نخستین مدرسه‌ای است که انسان‌ها در آن تربیت می‌شوند:

هِيَ الْأَخْلَاقُ تُنْبِتُ كَالنَّبَاتِ	إِذَا سَقَيْتَ بِمَاءِ الْمَكْرُمَاتِ
و لَمْ أَرَ لِلْخَلَائِقِ مِنْ مَحَلٍّ	يَهْدِيهَا كَحِضْنِ الْأُمَّهَاتِ
فَحِضْنُ الْأُمِّ مَدْرَسَةٌ تَسَامَتْ	بِتَرْبِيَةِ الْبَنَاتِ أَوْ الْبَنَاتِ ^{۱۱}

(همان: ۱۳۱).

^{۱۰}. آیا مرد مشرق زمین می‌داند که اگر به تعلیم و تربیت دختران همت گمارد و بدون خودکامگی حقوق آنان را بپردازد، سطح زندگی وی بالا رفته و پیشرفت می‌کند و شرق فقط زمانی می‌تواند پایدار باشد که زنان را به مردان نزدیک کند (از لحاظ حقوقی که برخوردارند) لذا اگر مدعی پیشرفت مردان مشرق زمین باشی عقب‌ماندگی زنان ادعای تو را تکذیب می‌کند.

^{۱۱}. اخلاق آنگاه که با آبِ بزرگی‌ها نوشانده شود هم‌چون گیاه می‌روید و رشد می‌کند. در میان مخلوقات هیچ محلی را ندیدم که همانند آغوش مادران اخلاق انسان‌ها را (از عیب و نقص) پیراسته کند. پس آغوش مادران مدرسه‌ای است که به تربیت دختران و پسران می‌بالد.

از سویی دیگر به تفاوت مادران و تأثیر آگاهی آن‌ها در تربیت فرزندان‌شان اشاره می‌کند و نشان می‌دهد فرزندی که از تربیت مادرانی آگاه و باسواد برخوردارند با کسانی که مادرانی بی‌سواد و ناآگاه دارند یکسان نیستند:

و لیس ریببُ عالیة المزایا	کمثل ریببِ سافلة الصّفات
و لیس النبتُ ینبتُ فی جنان	کمثل النبتِ ینبتُ فی الفلاة
و اخلاقُ الولید تُقاسُ حُسنًا	باخلاقِ النساءِ الوالدات ^{۱۲}

(همان).

او حتی ضربان قلب مادر را در شکل‌گیری شخصیت طفل مؤثر و مادر را سرچشمه‌ی ویژگی‌های اخلاقی افراد جامعه می‌داند:

لأخلاقِ الولیدِ بک انعکاسُ	کما انعکسَ الخیالُ علی المرأة
و ما ضربانُ قلبیک غیرُ درسٍ	لتلقینِ الخصالِ الفاضلات
فأولُ درس تهذیب السّجایا	یکونُ علیک یا صدرَ القنائة ^{۱۳}

(همان).

رصافی صریحاً از جهل مادران جامعه‌ی خود و تأثیر منفی آن بر تربیت فرزندان سخن می‌گوید و تربیت در آغوش چنین مادرانی را اسباب انحراف جامعه معرفی می‌کند؛ مادرانی که از آموختن منع شده‌اند و خود به درجه‌ای قابل قبول از کمال و آگاهی نرسیده‌اند، در تربیت فرزندان موفق نخواهند بود و حتی شیوه‌ی درست ابراز محبت را نیز نخواهند دانست:

فکیفَ نطنُّ بالأبناءِ خیراً	إذا نشؤوا بحضنِ الجاهلات
و هل یرجى لأطفالٍ کمالُ	إذا ارتصعوا تُدی الناقصات

^{۱۲} . کسی که ملازم و همراه مادری است که دارای صفات عالی و خصلت‌های والا است همچون شخصی نیست که ملازم و همراه مادری باشد که خصلت‌های نیک ندارد. گیاهی که در باغ و در میان درختان می‌روید همانند گیاهی نیست که در دشت مسطح می‌روید. میزان نیکی اخلاق کودک با اخلاق مادران آن‌ها سنجیده می‌شود.

^{۱۳} . ای مادر، اخلاق کودک منعکس‌کننده اخلاق توست همچنان که تصویر بر روی آینه منعکس می‌شود و ضربان قلب تو درسی است برای القای ویژگی‌ها و خصال نیک به فرزندان. بنابراین ای کسی که همچون نوک نیزه پیش از همه مسئولیت می‌پذیری، نخستین مسئولیت پرورش خصایل نیک برعهده توست.

فَمَا لِلْأَمَّهَاتِ جِهْلَنَ حَتَّى
أَتَيْنَ بِكُلِّ طَيْئِشِ الْحِصَاةِ
حَنُونَ عَلَى الرَّضِيعِ بغيرِ عِلْمٍ
فَضَاعَ حُنُوُّ تِلْكَ الْمَرْضِيعَاتِ^{۱۴}

(همان: ۱۳۲-۱۳۱).

شاعر از جهل مادران شکایت و از مردان مسلمان زمان خود انتقاد می‌کند، چرا که عادت‌های نادرست خویش را با اسلام حقیقی اشتباه گرفته‌اند و راه راست را گم کرده‌اند:

أَوْمُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْكَ نَشْكُو
مُصِيبَتَنَا بِجِهْلِ الْمُؤْمِنَاتِ
تَخَذْنَا بِعَدَكِ الْعَادَاتِ دِينًا
فَأَشَقَى الْمَسْلُومَانَ الْمَسْلَمَاتِ^{۱۵}

(همان: ۱۳۲).

او دیدگاه مردانی را نفی می‌کند که زنان را منزوی می‌کنند، به زن به‌عنوان یک ابزار و با دید تحقیر می‌نگرند:

بِحَيْثُ لَزِمْنَا قَعْرَ الْبَيْتِ حَتَّى
نَزَلْنَا بِهِ بِمَنْزِلَةِ الْأَدَاةِ
وَعَدْوَهُنَّ أَضْعَفَ مِنْ ذَبَابٍ
بِالْجَنْحِ، وَ أَهْوَنَ مِنْ شَذَاةٍ^{۱۶}

(همان).

سپس به ممانعت این مردان به‌ظاهر مسلمان از آموزش زنان اشاره دارد با این ادعا که طبق قانون اسلام، مردان را برتر از زنان می‌دانند و این که آن‌ها پیش‌گیری از انحراف و فقدان آمادگی و توان زنان را برای این کار خویش بهانه کرده‌اند. رصافی این ادله‌ی ایشان را مردود می‌شمارد که زنان جاهل را از زنان آگاه و تحصیل کرده عقیف‌تر می‌دانند. به عقیده‌ی او، زنان تنها با تحصیل و دانش‌اندوزی می‌توانند به کسب علم بپردازند:

و قَالُوا إِنَّ مَعْنَى الْعِلْمِ شَيْءٌ
تَضِيقُ بِهِ صُدُورَ الْغَانِيَاتِ
و قَالُوا شَرَعَةَ الْإِسْلَامِ تَقْضِي
بِتَفْضِيلِ الَّذِينَ عَلَى اللَّوَاتِي
و قَالُوا الْجَاهَلَاتُ أَعْفَى نَفْسًا
عَنِ الْفَحْشَا مِنَ الْمُتَعَلَّمَاتِ

^{۱۴} چگونه از فرزندی انتظار نیکی داری که در آغوش مادران ناآگاه پرورش یافته‌اند، چگونه از چنین کودکی امید کمال می‌رود در حالی که از سینه مادرانی شیرخورده‌اند که خود کامل نیستند، مادران را چه شده است که نادان هستند، تا اینکه انسان‌های منحرف را تحویل جامعه می‌دهند؟ این مادران از روی نادانی به بچه شیرخواره مهر می‌ورزند لذا مهرورزی و عاطفه آنان ضایع و تباه می‌شود.

^{۱۵} ای ام‌المؤمنین از مصیبت‌مان که ناشی از جهل زنان مؤمن است به نزد تو شکایت می‌آوریم. بعد از شما سنت‌ها (راه و روش‌ها غلط) را به‌عنوان دین برگزیده‌ایم و مردان مسلمان زنان مسلمان را دچار شقاوت و بدبختی کرده‌اند.

^{۱۶} تا جایی که همانند ابزاری گوشه‌نشین خانه شده‌اند و آن‌ها را ضعیف‌تر و خوارتر از مگس بی‌پروبال به‌شمار می‌آورند.

و كان العلمُ تلقيناً فأُمسى تُحْصَلُ بَانْتِيَابِ الْمَدْرَسَاتِ^{۱۷}

(همان).

این مسلمانان ظاهری شأن زن را فروتر از حدی می‌دانستند که به آموختن علم روی بیاورد:

والعلمُ اعلیٰ رتبةً عندهم من أن تلقاه و أن تعلمه^{۱۸}

(همان: ۵۶۴).

جامعه‌ی آن‌روز از این طرز تفکر اشتباه پیروی می‌کرد و جهل را عامل مصونیت می‌دانست. این‌جاست که امید شاعر به اصلاح مسایل آموزشی زنان رنگ می‌بازد و در رسالت خویش دچار مشکلی بزرگ می‌شود و آن مشتبه شدن جهل با عفت است، اما او هرگز جهل را حافظ عفت زنان نمی‌داند:

نری جهل الفتاة لها عفافاً كأن الجهل حصن للفتاة (همان: ۱۳۳).

قد جعلوا الجهل صواناً لها من كل ما يدعو الى المأثمه^{۱۹} (همان: ۵۶۴).

رصافی با وجود انتقادهایی که نسبت به مردان مسلمان زمان خویش دارد، هیچ‌گاه سعی در ردّ اصول و عقاید اسلامی ندارد، بلکه به عقیده‌ی او مسلمانان هم‌عصرش راه را اشتباه رفته‌اند و این را باید ناشی از عرق صوفی‌گری دانست که شاعر در سن جوانی از آن برخوردار بوده است (مریدن، ۱۹۸۱: ۷۸). او به کمال دین اسلام و حمایت آن از تعلیم زنان در کنار مردان تصریح می‌کند و اقدام پیامبر (ص) به تعلیم زنان خویش را شاهدی بر صدق ادعای خود می‌داند:

لقد كذبوا على الإسلام كذباً تزول الشم منه منزلات
أليس العلم في الإسلام قرصاً على ابنائه و على البنات؟
و كانت أمنا في العلم بحراً تحل لسانئها المشكلات

^{۱۷} . و این‌گونه می‌پندارند که معنی علم چیزی است که زنان از درک آن عاجزند. و این‌گونه می‌پندارند که شرح اسلام به برتری مردان بر زنان حکم می‌نماید. می‌گویند زنان ناآگاه و بی‌سواد نسبت به زنان باسواد دارای روحی پاک‌تر و بی‌آلایش‌تر هستند. این امر در حالی است که در آغاز علم به صورت تلقین و وحی بود و بعدها با رفتن به مدرسه به‌دست می‌آمد (اشاره به علم لدنی پیامبر (ص) و سفارش وی به آموختن آن است).

^{۱۸} . از نظر آنان علم و دانش والاتر از آن است که زن آن را کسب کرده و بیاموزد.

^{۱۹} . جهل دختران جوان را مایه عفت و پاکدامنی آن‌ها می‌دانیم، گویی که جهل محافظ آنان است. آنان جهل و نادانی را برای وی عامل مصونیت از هر چیزی می‌دانند که باعث گناه است.

و عَلمِها النبیُّ اَجَلَ عَلمِ

فَكَانَتْ مِنَ اَجَلِ الْعَالَمَاتِ^{۲۰}

(معروف الرصافی، دیوان: ۱۳۲).

اشتغال زنان بی‌سرپرست نیز از اموری است که باید به آن توجه شود و این امر مستلزم حضور در جامعه و اندوختن علم و دانش است. اما در جامعه‌ای که آموزش و کار و خروج زن از خانه ننگ محسوب می‌شود، زن راهی برای اشتغال شرافت‌مندانه ندارد و ناچار باید با فقر و مشقت دست به گریبان باشد. رصافی در حمایت از زنانی که در چنین موقعیتی قرار دارند، چنین می‌سراید:

ما تصنعُ المرأةُ محبوسَةً	فی بیتها إن أصبحتَ معدِمَةً
ضاقَت بها العیْشَةُ إذ دونَها	سُدَّتْ جَمیعُ الطُّرُقِ المَعْلَمَةَ
كَمْ فی بیوتِ القومِ مِن حُرَّةٍ	تَبْکی مِنَ البؤسِ بعینِی أُمَّهُ
عابَ علیها قومُها ضَلَّةً	أَن تَكسِبَ القوتَ و أَن تَطْعَمَهُ
مِن أیِّ وَجهِ تبتغی رزقَها	و طرَقها بالجَهلِ مُستَبهَمَهُ
و کیف والقومُ رأوا سَعیها	فی طلبِ الرِّزقِ مِنَ المَلامَةِ ^{۲۱}

(همان: ۵۶).

استقلال فکری زنان

امروزه زنان با حضوری اندیشمندان در جامعه، استقلال فکری خویش را به‌عنوان یک اصل مسلم به اثبات رسانده‌اند. رصافی مردان را در مورد ضعف زنان شرق در استقلال فکری مقصر می‌داند که مدعی رهبری زنان بودند. او این امر را با تمثیلی زیبا بیان می‌کند؛ اگر نخلی بلند خوشه‌هایی ضعیف به بار آورد، خوشه‌ها مستحق سرزنش نیستند، بلکه اشکال را باید متوجه تنه‌ی درخت کرد که در مکانی نامناسب روییده است:

^{۲۰}. بر اسلام دروغ و افترا بی‌آنچنان می‌بندند که قله‌های کوه از آن به لرزه می‌افتد. آیا کسب علم و دانش در اسلام بر پسران و دختران واجب نیست؟ مادر ما (عایشه) دریایی از علم بود که مشکلات را برای کسانی که نزد او می‌آمدند، حل می‌کرد. پیامبر (ص) والاترین علوم را به وی آموخت لذا از بزرگ‌ترین زنان آگاه و عالم بود.

^{۲۱}. زن در حالی که در خانه محبوس است و فقیر و بی‌بضاعت شده چه کار می‌تواند بکند؟ زندگی بر او سخت شده است چرا که تمامی راه‌های واضح و آشکار زیستن بسته شده. چه بسیار زنان آزاده و شریف در خانه‌های این ملت وجود دارند که به علت فقر و بینوایی هم‌چون کنیزکان می‌گریند. اطرافیان او از روی جهل و گمراهی کسب روزی و ارتزاق را برای او عیب و ننگ می‌شمارند. از کدام راه در طلب رزق و روزی باشد در حالی که جهل و نادانی راه او را تیره و تار ساخته است و چگونه دنبال روزی برود در حالی که اطرافیان او سعی و تلاش وی را در طلب رزق و روزی باعث ملامت و سرزنش خود می‌دانند.

يَقُولُونَ لِي إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصٌ
وَأُنكَرْتُمْ مَا قَالُوهُ وَالْعَقْلُ شَاهِدِي
وَإِذَا النُّخْلَةُ الْعَيْطَاءُ اصْبَحَ طَلْعُهَا
وَلَكِنْ عَلَى الْجَذَعِ الَّذِي هُوَ نَابِتٌ
وَيُدْلُونَ فِيمَا هُمْ يَقُولُونَ بِالسَّمْعِ
وَمَا أَنَا فِي انْكَارٍ ذَلِكَ بِالْبَدْعِ
ضَعِيفاً فَلَيْسَ اللُّومُ عِنْدِي عَلَى الطَّلَعِ
بِمَنْبِتِ سَوْءٍ فَالْتَقِصَّةُ فِي الْجَذَعِ^{۲۲}

(همان: ۳۸۶).

او رأی و نظر کسانی که زن را موجودی به صورت فطری ناقص تلقی می‌کنند، به شدت مردود می‌شمارد و زنان را به اظهار نظر و نفی وضع موجود ترغیب می‌کند، زیرا به نظر او این که زنان دارای توانایی‌های لازم برای کسب علم و کمال هستند مطلبی غیر قابل تردید است:

أَلَا فَاصدَعِي يَا رَبِّتَةَ الْخَدْرِ بِالذِّي
فَأَنْتِ مِثَالٌ لِلْكَمَالِ الَّذِي حَوِي
تَرَيْنَ مِنَ الْأَرَاءِ فِي الرَّدِّ وَالرَّدْعِ
مِنَ الْعِلْمِ اسْبَاباً تَجِلُّ عَنِ الْقَطْعِ
أَدَامِكِ رَبُّ النَّاسِ حِجَّةً^{۲۳}
عَلَى مَنْ نَمَى نَقْصَ النِّسَاءِ إِلَى الطَّبَعِ

(همان: ۳۸۷).

ازدواج

قضیه‌ی ازدواج و مسایل مربوط به آن، هم‌چون مهریه، طلاق، نیل زن و مرد به سعادت در کنار هم، میزان آزادی طرفین در انتخاب همسر و نیز پایبندی به نظام خانواده از مهم‌ترین مسایلی است که ذهن جامعه‌شناسان و متفکران معاصر جهان را به خویش مشغول کرده است.

از این میان، آن‌چه بیش از همه موجب نگرانی رصافی می‌شود محدودیت‌هایی است که خانواده‌های آن‌روز عراق به‌هنگام ازدواج و انتخاب همسر برای دختران خویش قابل می‌شدند. این دقیقاً همان معضلی

^{۲۲} . به من می‌گویند زنان ناقص هستند و دلیل و برهان آن‌ها در آن‌چه می‌گویند تنها چیزهایی است که از (پیشینیان) شنیده‌اند. پس آن‌چه را که گفته‌اند انکار کردم و در انکار آن هم بدعت و نوآوری (در دین) نداشته‌ام. اگر ثمره درخت خرما بلند، ضعیف و ناچیز است به نظر من ملامتی بر میوه و ثمر نیست. اما مقصر تنه درخت است که در مکان بدی روییده است بنابراین نقص در تنه درخت است که باید سرزنش شود.

^{۲۳} . ای زنی که همواره ملازم خانه‌ای! آن‌چه می‌دانی از ایده‌هایی که تو را نمی‌پذیرند و انکارت می‌کنند، ظاهر ساز و آشکار کن، تو مثال و نمونه کمالی هستی که در بردارنده اسبابی از علم و دانش است که فناپذیر است. خداوند متعال تو را به‌عنوان حجت و برهانی برای مردم پایدار کناد! در مقابل کسانی که زنان را طبیعتاً ناقص می‌پندارند.

است که جامعه‌ی مصر در دوران احمد شوقی گرفتار آن بود و به همین دلیل شوقی اولیای دختران جوانی را سرزنش می‌کند که دختران‌شان را تنها برای مال و سرمایه به نکاح مردان مسن در می‌آورند. این مشکل گاهی منجر به خودکشی دختران جوان نیز می‌شد.

رصافی نیز هم‌چون شاعرانی از قبیل احمد شوقی و جمیل صدقی زهاوی، آزادی زن در انتخاب همسر را به‌عنوان یک اصل پذیرفته است و زنان را به رها شدن از قید جهل و نادانی و امتناع از ازدواج با کسی فرا می‌خواند که مطلوب‌شان نیست. او نیز مخالف ازدواج دختران با مردان مسن و سیدموی است و از خانواده‌هایی انتقاد می‌کند که به‌علت طمع در مادیات، دختران خویش را به افتادن در چنین دامی مجبور می‌کنند. او با صراحت کامل دختران را دارای قدرت انتخاب همسر معرفی می‌کند. به اعتقاد او، دختر در این مورد باید آزادانه عمل کند، هر چند این عمل به عصبانیت والدین بیانجامد:

ظلموکِ ایتها الفتاةُ بجهلهم	إذ أكرهوكِ على الزَّواجِ بأشيبا
طمعوا بوقر المالِ منه فأخجلوا	بفضولِ هاتيكِ المطامعِ «أشعبا»
فإذا رفضتِ فما عليكِ برفضه	عارٌ و إن هاجَ الولیُّ و أغضبا
إنَّ الكريمةَ فی الزَّواجِ لحرَّةٌ	والحرُّ یأبی أن یعیشَ مُذبذبا ^{۲۴}

(همان: ۴۶).

رصافی خوشبختی زن را در مهریه‌ی او نمی‌داند و با چانه‌زدن خانواده‌ها بر سر آن مخالف است؛ چیزی که مایه‌ی فخر و مباهات خانواده‌هایی بود که در یافتن مسیر صحیح رسیدن دختران جوان به سعادت سردرگم مانده بودند:

یا مَنْ یساومُ فی المهورِ مغالیا	ویمیلُ فی أمرِ الزَّواجِ إلى الحبا
أقصرِ فكم من حرَّةٍ مذ أنزلت	فی منزلِ الرِّجلِ الغنیِّ بها نبا ^{۲۵}

(همان: ۴۶-۴۷).

^{۲۴} . ای دختر جوان با جهلشان که تو را وادار به ازدواج با پیرمرد کردند، تو را مورد ستم قرار داده‌اند. در فراوانی مال و سرمایه طمع داشتند و با این حرص و طمع فراوان اشعب طماع را شرمنده کرده‌اند و از او پیشی جسته‌اند. پس اگر ازدواج (با شخص پیر) را نپذیرفتی در نپذیرفتن آن بر تو عیبی نیست هر چند که اولیای تو عصبانی و خشمگین شود. زن در ازدواج آزاد است و انسان آزاده از اینکه در اضطراب و سرگردانی زندگی کند سر باز می‌زند.

^{۲۵} . ای کسی که در فراوان گردانیدن مهر زنان چانه می‌زنی و در مسئله ازدواج به دنبال عطیه‌ای، از این کار خود دست بردار چه بسا زن آزاده‌ای که از زمان وارد شدن به منزل مرد ثروتمند، این منزل برای وی ناخوشایند بوده.

به نظر رصافی مهر واقعی زن همان محبوبیت او نزد همسر است و ازدواج با چنین مهریه‌ای را مطلوب می‌خواند. شاعر، حاکمیت عشقی پاک بر زندگی در کنار مهریه‌ای اندک را ضامن سعادت و خوشبختی زوج‌های جوان می‌داند:

لا مَهْرَ لِلْحَسَنَاءِ إِلَّا حُبُّهَا
فِحْبُهَا كَانِ الْقِرَانُ مُحِبًّا
خَيْرُ النِّسَاءِ أَقْلُهُنَّ لِحَطِيبِهَا
مَهْرًا، وَ أَكْثَرُهُنَّ إِلَيْهِ تَحِبًّا^{۲۶}

(همان: ۴۷).

در این صورت رسیدن به سعادت و خوشبختی و ارتقای فکر و روح زن و مرد در کنار یکدیگر تحقق می‌یابد و زن را مایه‌ی سعادت زندگی می‌داند. شاعر این موضوع را با تمثیلی زیبا بیان می‌کند؛ زمین نیز با آسمان سعادت‌مند و توان‌مندی‌های درونی آن شکوفا می‌شود:

أَيَسَعِدُ مُحْيَاكُمْ بِغَيْرِ نَسَائِكُمْ؟!
و هَلْ سَعِدَتْ أَرْضٌ بِغَيْرِ سَمَاءٍ؟!^{۲۷}

(همان: ۱۵).

رصافی اساس زندگی مشترک موفق را بر عشق می‌نهد و ازدواجی که برای مال و سرمایه باشد از دیدگاه او یک زندگی خسته‌کننده در پی خواهد داشت و هم‌چون کاخی پوشالی است که به ویرانه تبدیل خواهد شد:

بَيْتُ الزَّوْجِ إِذَا بَنُوهُ مَجْدَدًا
بِالْمَالِ لَا بِالْحَبِّ عَادَ مَخْرَبًا
إِنَّ الزَّوْجَ مُحِبَّةً فَإِذَا جَرَى
بِسُوءِ الْمُحِبَّةِ كَانَ شَيْئًا مُتَعِبًا^{۲۸}

(همان: ۴۶).

برای حفظ سلامت فکری و روانی زوجها و رهایی ایشان از فشارهای غیر قابل تحمل خانوادگی، خداوند متعال «طلاق» را تجویز نموده است؛ طلاق‌ی که در آن به هیچ‌یک از دو طرف اجحاف نشود و هر یک به حقوق مشروع خویش دست یابند. اما گاه این امر در بعضی از فرهنگ‌ها صورت اصلی خود را از دست می‌دهد و به صورت تحریف‌شده و مغایر با اصول اساسی مذکور در قرآن مجید اعمال می‌شود. رصافی بارها با طلاق

^{۲۶} . مهر زن نیکو فقط دوست داشتن اوست و با دوستی و عشق اوست که ازدواج شیرین و دوست‌داشتنی می‌شود. بهترین زنان کسی است که مهرش برای خواستگار کم و عشقش در دل همسر زیاد است.

^{۲۷} . آیا زندگی شما جز با زانتان سعادت‌مند است و آیا زمین جز با آسمان مایه سعادت است؟!

^{۲۸} . اگر پایه و اساس منزلگاه ازدواج را بر مال و نه بر عشق بنهند، ویران می‌شود. ازدواج عشق است، لذا اگر بر چیزی غیر از محبت و دوستی جریان یابد امری خسته‌کننده می‌شود.

مخالفت کرده است، اما با نفس طلاق مخالف نیست، بلکه طلاق در نظر او مردود است که بر اثر سخت‌گیری و سخنان بیهوده‌ی اطرافیان بر طرفین تحمیل شود. او هرچند زوجها را به حل مشکل فرا می‌خواند، اما طلاق را راه‌حل نهایی می‌داند. او به بهتان‌ها و سخنان بی‌اساس اطرافیان به‌عنوان یک معضل اجتماعی اشاره دارد و به ستم شوهرانی که تحت تأثیر این سخنان قرار می‌گیرند در حق همسران‌شان اشاره می‌کند؛ زانی که بی‌گناه دچار انواع مشکلات می‌شوند و به ناچار از زندگی مشترک دست می‌شویند. رصافی طلاق به شکل قسم را امری نادرست می‌داند و این مسئله را از زبان مرد چنین بیان می‌کند:

فَأَقْسَمَ بِالطَّلَاقِ لَهُمْ يَمِينًا وَ تَلَكِ إِلَيْهِ خَطَأً وَ حُوبًا
وَ مَا وَاللَّهِ هَجْرُكَ بِاخْتِيَارِي وَ لَكِنْ هَكَذَا جَرَّتِ الْخَطُوبُ^{۲۹}

(همان: ۱۰۸-۱۰۷).

سپس از مفتیان و فقها انتقاد می‌کند چرا که ایشان طبق مذهب اهل تسنن نوعی طلاق را از شرع استنباط کرده‌اند مبنی بر این که اگر مرد سه بار لفظ طلاق را به‌عنوان قسم بر زبان جاری سازد، طلاق و جدایی طرفین الزامی است. چنین طلاقی از نظر شاعر اشتباه است و موجب شکستگی دل‌ها و ایجاد مشکلات جبران‌ناپذیر می‌شود که جز افراط و سخت‌گیری در قوانین شرع پایه و اساسی ندارد. شاعر از علمای شرع می‌خواهد با تسامحی بیشتر به این قضیه بنگرند، چرا که خداوند متعال از به تنگنا افتادن انسان‌ها در مسایل شرعی ناخشنود است^{۳۰} و مسئولیت این گناه متوجه کسانی است که مؤید آن هستند. این‌جاست که مسئولیت سنگین علمای دین بیشتر نمایان می‌شود، زیرا آنان علاوه بر وظایفی که در قبال حفظ احکام مذهبی دارند، ضامن حفظ پیوندهای خانوادگی نیز هستند؛ امری که کوچک‌ترین سهل‌انگاری در آن منجر به زیان‌های مادی و معنوی جبران‌ناپذیر خواهد شد:

أَلَا قُلْ فِي الطَّلَاقِ لِمَوْعِيهِ بَمَا فِي الشَّرْعِ لَيْسَ لَهُ وَ حُوبًا
عَلَّوْتُمْ فِي دِيَانَتِكُمْ غُلُوًّا يَضِيقُ بَعْضُهُ الشَّرْعَ الرَّحِيبُ
أَرَادَ اللَّهُ تَيْسِيرًا وَ انْتَمًا مِنْ التَّعْسِيرِ عِنْدَكُمْ ضُرُوبًا

^{۲۹}. به‌عنوان قسم لفظ طلاق را بر زبان آورد در حالی که آن قسمی اشتباه و گناه است. به خدا سوگند که دوری‌گزیدن از تو در اختیار من نبوده بلکه قضا و قدر این‌گونه جریان یافته.

^{۳۰}. اشاره به آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی بقره: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه زحمت شما را).

و قد حَلَّتْ بِأُمَّتِكُمْ كُرُوبٌ
لکم فیہنَّ لَا لَہُمُ الذَّنُوبُ^{۳۱}

(همان: ۱۱۰-۱۰۹).

او در شرایطی که طلاق این چنین ساده و بی رحمانه زندگی زن را تهدید می کند، ازدواج را به تار عنکبوت تشبیه می کند که با نسیمی و دمی پاره می شود:

و ہی حبلُ الزَّوْجِ و رِقٌّ حَتَّى
کخیطُ مِن لُعَابِ الشَّمْسِ أَدَلَّتْ^{۳۲}

(همان).

متعهد نبودن مردان به استحکام پیمان زناشویی از جمله مسایلی است که باعث معذب بودن زنان می شود و این در حالی است که تعهد و پابندی زن به زندگی خانوادگی در حدی است که در همه حال با یاد همسر خویش نفس می کشد:

فَقُلْتُ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ يَدَا
عَلَى كُلِّ حَكْمٍ جَاءَ مِن ظَلِيمِ الذَّهْرِ
لَشَدَّدْتُ فِي زَجْرِ الْمُحِبِّينَ إِن جَفَّوْا
و عَاقِبْتُ مِنْهُمْ مَن يَمِيلُ إِلَى الْهَجْرِ^{۳۳}

(همان: ۲۷۳).

ایات مذکور بیان گر ضعف و سستی بنیادهای خانوادگی در عصر شاعر است و این امر تا حدودی به ضعف حاکمیت و فقدان قوانینی در حمایت از کانون خانواده اشاره دارد. رصافی رسالت ایجاد تحول در جامعه و قوانین آن را بر دوش جوانان می نهد و امید او برای خیزش به سوی پیشرفت و تمدن و دانش و رسیدن به مجد و عظمت به ایشان معطوف است:

أَلَا يَا شَبَابَ الْقَوْمِ إِنِّي إِلَى الْعُلَا
لَأَدَاعِي فَيَهْلُ مَن يَسْتَجِيبُ دَعَائِي
أَمَا أَنْ لِلْأَوْطَانِ أَنْ تَنْهَضُوا بِهَا
لِإِدْرَاكِ مَجْدٍ وَ ابْتِغَاءِ عِلَاءٍ^{۳۴}

(همان: ۱۶).

^{۳۱} . بدان! به امضاء کنندگان طلاق که در شرع اسلام واجب نیست بگو؛ در دیانت خویش آنقدر افراط و زیاده روی کرده اید که شرع گسترده با آن زیاده روی به تنگ آمده. خداوند برای شما آسانی را اراده فرموده حال آن که شما خود را به انواع سختی دچار ساخته اید و به ملت شما اندوههایی رسیده که گناه آن بر دوش شماست نه آن ها.

^{۳۲} . ریسمان ازدواج سست و ضعیف شده و نازک گشته به حدی که همانند تارهای عنکبوت آویزان شده.

^{۳۳} . گفتم به خدا سوگند که اگر از جانب روزگار ستمگر توان هر کاری می یافتم. اگر عاشقان (در عشق) جفا و ستم به خرج می دادند در نکوهش و سرزنش آنان پافشاری کرده و هر کدام از آن ها را که قصد هجران می کرد، مجازات می کردم.

^{۳۴} . ای جوانان امت من به سوی سرفرازی و والایی فرامی خوانم، آیا کسی هست که خواسته مرا جواب دهد و بپذیرد؟ آیا وقت آن نرسیده که وطن ها را برای رسیدن به مجد و شکوه و سربلندی تقویت کنید؟

ارث

رصافی بارها از اعطای حقوق زنان سخن می‌گوید و موضوع اصلی شعر او زن مشرقی یا به بیان دیگر، زن مسلمان است. اما اعتراض او به احکام ارث را باید ناشی از بی‌توجهی او به قوانین اسلام و از یاد بردن اسوه‌های صحیح فرهنگ اسلامی دانست. او همواره در گوشه و کنار سخنان خویش، فرهنگ مشرق‌زمین را زیر سؤال می‌برد، اما به مسخ شدن زنان غربی در فرهنگ صنعتی و مصنوعی غرب توجهی ندارد. این امر را شاید بتوان ناشی از انحراف و بی‌خبری جامعه‌ی آن‌روز عراق از تعالیم اصیل اسلامی یا سیاست نادرست حکومت وقت دانست که همواره زنان را تحت فشار قرار داده و به حاشیه رانده بود؛ قشری که می‌تواند در آینده و سرنوشت جامعه نقشی تعیین‌کننده داشته باشند.

همان‌طور که می‌دانید، زنان در جوامع شرقی از سهم‌الارثی کمتر از مردان برخوردارند و رصافی ضمن اعتراض به این موضوع، آن‌را از جمله ظلم‌هایی می‌شمارد که در حق زنان می‌شود:

منقوصةٌ حتّٰی یمیراٰئها محجوبةٌ حتّٰی عن المکرّمه^{۳۵}

(همان: ۵۶۴).

مشارکت زن در فعالیت‌های اجتماعی

فعالیت‌های اجتماعی متعددی در جامعه وجود دارد که زنان، بهتر و کامل‌تر آن‌ها را انجام می‌دهند. رصافی اجرای نمایش در جوامع شرقی را به‌عنوان مثال ذکر می‌کند که در آن مانع از ظهور دختران جوان بر سن نمایش می‌شدند و مردان باید لباس‌های زنانه می‌پوشیدند و در صحنه‌های نمایش ظاهر می‌شدند و این امر از دید شاعر، جز ننگ و عار نتیجه‌ای به همراه ندارد:

ما العارُ أن تبدا الفتاة بمسرح تُمثّل حالی عزةٍ و إباءٍ
و لكن عاراً أن تزيّا رجالكم علی مسرح التمثیل زی نساء^{۳۶}

(همان: ۱۵).

^{۳۵} . حتی در برخورداری از ارث هم در حق وی نقص ایجاد شده و از هر نوع بزرگداشتی محروم است.

^{۳۶} . حضور یافتن دختر جوان بر صحن نمایش برای نمایش دادن حالات گوناگون، ننگ و عار نیست بلکه ننگ و عار اینست که مردان لباس زنان را پوشیده و بر صحن نمایش ظاهر شوند.

برخلاف برخی شاعران هم‌چون نزار قبانی، همواره نوعی عفت و پاک‌دامنی بر شعر رصافی سایه افکنده، جانب حجب و حیا را رعایت کرده است، چون او بیشتر با دیدی انتقادی و اصلاحی به وضعیت زنان در جامعه‌ی آن‌روز عراق و گاه کشورهای دیگر جهان می‌پردازد.

نتیجه

رصافی در فاصله‌ی میان اعتقادات و فرهنگ اسلامی و اسوه‌های اصیل اسلام از یک‌سو و فرهنگ وارداتی غرب، از سوی دیگر سرگردان بوده است. او گاهی تحت تأثیر فشار حاکم بر زنان، در برابر افکار به‌ظاهر اسلامی و مفتیان روز موضعی خصمانه می‌گیرد و گاه نیز با تأسی به فرهنگ صحیح اسلامی سعی در هدایت جامعه دارد. این امر ناشی از روابط فرهنگی جهان عرب با کشورهای غربی بوده است؛ کتاب‌هایی که از زبان‌های خارجی به عربی ترجمه می‌شد و نیز حضور مجلات در سطح جامعه از عوامل رواج این افکار نه تنها در عراق بلکه در سایر کشورهای عربی چون مصر و سوریه بوده است؛ فرهنگی که با ریش‌های ارزش‌های اسلامی سازگاری نداشته و در نهایت منجر به توقف این جریان‌ها فکری و بازگشت آن‌ها به مسیر صحیح می‌شود.

مفاهیم اشعار او در باب زنان را می‌توان به‌طور کلی در چند مقوله خلاصه کرد:

۱. موضع‌گیری‌های او در قبال وضعیت زنان در جامعه و فقر فکری و فرهنگی و سنت‌های اشتباه حاکم بر آن.
۲. دیدگاه‌های اصلاحی او در قبال حکومت، قانون و علمای دینی.
۳. دیدگاه‌های وصفی او.
۴. نگاه او نسبت به زن.

اشعار اجتماعی رصافی دارای خصلت میانه‌روی بود و بیشتر جنبه‌ی اصلاحی داشت. او پیش از هر چیز یک مُصلح اجتماعی بود که توانست افکار و آرای تازه و سودمند را به جامعه‌ی قرن بیستم عراق تقدیم کند.

منابع

- ابوعمّشه، عادل (۱۹۸۷) قضايا المرأة في الشعر العربي المعاصر في مصر، بيروت: دار عمان.
الجیوسی، سلمی خضراء (۲۰۰۱) الإتجاهات و الحركات في الشعر العربي الحديث، بيروت: دار الفکر.
العبطه، محمود (۱۹۹۲) معروف الرصافی حیاته و آثاره و مواقفه، بغداد: دار الشوون الثقافیه.

- العطیه، جلیل (۱۹۹۴) أعلام الأدب فی العراق الحديث، جلد ۳، لندن: دارالحکمه.
- الفاخوری، حنا (۱۳۸۰) تاریخ الادب العربی، تهران: توس.
- المقدسی، انیس (۱۹۷۱) أعلام الجيل الأول من الشعراء فی القرن العشرين، بیروت: دارالثقافه.
- شامی، یحیی (۱۹۹۹) موسوعه شعراء العرب، جلد ۳، بیروت: دارالفکر.
- شامی، یحیی (۲۰۰۲) شرح دیوان معروف الرصافی، بیروت: دارالفکر.
- شکیب انصاری، محمود (۱۳۷۶) تطور الأدب العربی المعاصر، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- ضیف، شوقی (۲۰۰۳) دراسات فی الشعر العربی المعاصر، قاهره: دارالمعارف.
- مریدن، عزیزه (۱۹۸۱) حركات الشعر فی العصر الحديث، دمشق: جامعه دمشق.
- یعقوب، امیل بدیع (۲۰۰۰) معجم الشعر منذ عهد عصر النهضة، جلد ۳، طرابلس: جروس برس.
- یوسف، عزالدین (۱۹۶۰) الشعر العراقي الحديث اثر التيارات السياسيه و الاجتماعيه فيه، بغداد: وزارت المعارف.